

جزیه برای چیست ؟

سوال : آقای « عقیقی » از ما سؤال میکنند که : منظور از بهشت رسول اکرم هدایت و ارشاد مردم است ، که همواره توأم با معنویات میباشد ولی از آن طرف در قوانین جنگی اسلام مطالبی دیده میشود که در ابتداء منافی و مناقض باغرض اصلی اسلام (معنویات - ارشاد مردم بر ابراه راست) بنظر میرسد ، چنانچه میفرماید : اگر مسیحیان و یهودیان حاضر شوند جزیه بپردازند ، آنان را آزاد بگذارید ، در صورتیکه جزیه خودیك نحو توجه بأمور مادی است ، علاوه چگونگی اسلام اجازه میدهد که آنان بر دین باطل خود باقی بمانند !

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پاسخ : یکی از امتخارات دین اسلام اینست که کسی را مجبور نکرده است که به طور اکراه بیرون آید و آئین معینی باشد چنانچه در آیه ۲۵۶ از سوره بقره چنین میفرماید : لا اتراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی : (اکراه و جبری در انتخاب دین (اسلام) نیست زیرا هدایت و ضلالت از هم روشن شده اند) و سر این مطلب واضح است. زیرا اسلام از روز اول ، دعوت عمومی خود را بر اساس منطق و دلیل نهاده و در راه مبارزه با خرافات و موهومات یگانه سلاح و سنگر محکم آن همان تشریح حقایق و روشن نمودن افکار عمومی بوده است ، با داشتن چنین سلاح نیرومند که خواه و ناخواه افراد بیدار و فهمیده را بخود جلب میکند ، چه احتیاجی دارد که در

نشر مرام خود بزور وجبر و تحمیل حقایق متمسک گردد.

اساساً عقیده و ایمان مقدمات و مبنای مخصوصی دارد که تادر انسان از روی بصیرت و اختیار حاصل نشود، محالست دردل جای گیرد؛ و اگر روزی با جبر و فشار تحمیل شود از محیط زبان بیرون نرفته، و راهی بقلب پیدا نخواهد کرد، و با بر طرف شدن عوامل جبر، فوراً بصورت اول مبدل خواهد شد، ایمان يك چنین افراد در اسلام ارزش ندارد، اسلام میخواید افرادی را تربیت کند که تا آخرین نفس، پای بند با اصول مقدس اسلامی بوده، و آنی از آن غفلت نورزند، و يك چنین ایمان جز با منطق و دلیل و تمویر افکار میسر نمیشود.

اما جهاد در اسلام و مبارزه در برابر نهاجم دشمن، خود مطلبی است جدا گانه که باید مستقلاً مورد بحث قرار گیرد و در شماره های سال گذشته ما شرح کافی در باره آن دادیم.

اما جزیه: جزیه مالیاتی بود که اهل کتاب آنرا در هر سال، بدولت اسلامی می پرداختند، و علت وضع چنین مالیات این بود که چون کشور های آنان بدست مسلمانان میافتاد و تمام سکنه آنجا جنبه تحت الحمايه را پیدا میکردند، و دولت اسلامی مجبور بود که حفاظت و نظم و اداره کردن آنجا را بعهده بگیرد از این لحاظ لازم بود مختصر مالیاتی از هر فردی که اسلام نپذیرفته است دریافت کند و در طریق تأمین وسائل زندگی و حفظ جان و مال آنان مصرف نماید تا گفته پیدا است نیروهائی که دولت اسلامی مجبور بود که در نقاط مختلف کشور متمرکز سازد و در نتیجه جان و مال آنها را از هر گونه تجاوز احتمالی مصون دارد، احتیاج به هزینه های زیادی داشت که یگانه راه آن این بود که از خود مردم گرفته و در طریق رفاه خودشان مصرف نمود. ما کوا ههای زنده تاریخی در دست داریم که میسراند این وجه (که مقدار آن معمولاً کم بود) بمنظور وارد کردن فشار بر افراد خارج از دین اسلام نبود، بلکه فقط بمنظور تأمین آسایش و امنیت برای آنان بوده اینک چند شاهد زنده:

۱- هنگامیکه عبادت بن صامت فرمانر و ایان مصر و سایر قبطیانرا بدین اسلام

دعوت میکرد بآنان چنین میگفت: اختیار باشما است؛ خواستید آئین اسلام را پس از دقت و بررسی کامل اختیار، کنید و اگر نمیخواهید مسلمان بشوید میتوانید جزیه بدهید و فرمانبردار ما باشید و تا ما باشیم و شما باشید همه ساله رفتاری باشما خواهیم نمود که طرفین از هم خوشنود باشند ما با شما هم پیمان میشویم.

جایز و دارائی و زمین و خانه شماها را حفاظت میکنیم و هر کس از راه تجاوز با موال شما دست دراز کند؛ سخت با او می جنگیم!

۲. پس از آنکه مسلمانان در جنگک بارومیان فاتح شدند و قسمت‌های زیادی از شامات بدست آنان افتاد مردم «حمص» حاضر شدند جزیه بپردازند، سپس مسلمانان بعللی صلاح دیدند که پیمانیکه بین خود و مردم مسیحی «حمص» بسته‌اند با رضایت طرفین ملقی سازند از این لحاظ سردار بزرگ مسلمانان در یک مجمع عمومی بمردم «حمص» چنین خطاب کرد: «آنچه بماداده‌اید از ما پس بگیرید؛ و ما را از هم پیمانی خود آزادسازید!» مردم «حمص» چنین پاسخ گفتند هر گز از شما ماجدا نمیشویم، داد گستری و پرهیز کاری شماها بمراتب بهتر از رفتار رومیان است ما حاضریم همراه نیرو های اسلامی با ارتش رومیان بجنگیم.

۳. مقدار جزیه‌هایی را که رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای نصاری «نجران» معین نمود، درست‌مطلب ما را روشن می‌سازد زیرا قرار شد که مردم آنجا سالی سه هزار حله که بهای هر حله چهل درهم بود بطور تدریج در دو وقت بدهند دو هزار آنرا در ماه صفر، و هزار دیگر را در ماه رجب، و همچنین رسول اکرم (ص) با اهل «اذرح» صلح نمود که سالی صد دینار بدهند.

بطور مسلم این رقم پولها در برابر نگهداری و حفظ جان و مال آنها در برابر دشمنان، قابل توجه نبود.



از دواج فرزندان آدم چگونه بود؟

سؤال: آقای رضا داوری از ما سؤال کرده اند که: از دواج فرزندان آدم و حوا

چگونه بوده. آیا خواهر و برادر باهم ازدواج کرده‌اند، یا اینکه وسیله دیگری در کار بوده است؟

پاسخ: در میان دانشمندان اسلامی در این موضوع دو نظر وجود دارد هر کدام برای خود دلائلی از قرآن یا روایات ذکر کرده‌اند؛ اینک ما هر دو نظر را بطور اجمال در این صفحات (بدون قضاوت) نقل میکنیم:

۱- چون راهی برای ابقاء نسل بشر در دست نداشتند، از این جهت ازدواج آنان با یکدیگر صورت گرفته است، بنا گفته پیدا است که دستگاه قانونگزاری از آن خدا است ان الحكم الا لله (هر گونه حکم راجع بخدا است) چه اشکال دارد که بطور موقت برای گروهی از راه ضرورت این قسم ازدواج بلامانع و مباح باشد و برای دیگران عموماً تحریم ابدی شود.

طرفداران این نظر از ظواهر قرآن برای خود دلیل می‌آورند که خداوند عالم در سوره نساء آیه ۱- چنین میفرماید: «وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنَسَاءً» یعنی از آن دو (آدم و حواء) مردان و زنان فراوانی در روی زمین منتشر ساخت. ظاهر این آیه می‌رساند که نسل بشر فقط بوسیله این دو تن بوجود آمده است، و اگر غیر از این دو در ابقاء نسل او دخالت داشتند باید بفرماید «وَبَثَّ مِنْهُمَا وَغَيْرُهُمَا» یعنی «بوسیله این دو و غیر آنان...» و علاوه بعضی از روایات که طبری آن را در احتجاج از امام سجاد (ع) نقل میکند همین مطلب را تأیید میکند.

۲- نظردیگر آنست که چون ازدواج فرزندان آدم با یکدیگر ممکن نبود زیرا ازدواج با محارم يك عمل قبیح و شنیع است، از این جهت حوریانی بفرمان خدا بمنظور حفظ نسل آدم بر روی زمین فرود آمدند؛ و با فرزندان آدم ازدواج کردند، بعداً که فرزندان آنها باهم پسرعمو و دخترعمو شدند، زناشویی میان خود آنان صورت پذیرفت و این نظر را نیز بعضی از روایات تأیید میکنند.